



تحلیل محتوایی دستورنامه حکیم نزاری قهستانی

دکتر سید مهدی رحیمی^۱

سیده سمیه موسوی فرد^۲

چکیده

حکیم سعدالدین نزاری قهستانی از شاعران بزرگ نیمه‌ی دوم قرن هفتم و آغاز قرن هشتم است که آثاری به نظم از خود به یادگار گذاشته است. از جمله‌ی این آثار «دستورنامه» است که پندنامه‌ای در چگونگی آداب معاشرت از زبان نزاری در خطاب به فرزندان است. تحلیل محتوای اشعار شاعران و آشنایی با مبانی فکری و اندیشه‌های آن‌ها از مباحث مهم در پژوهش‌های ادبی است. مقصود از محتوا، موضوعات شعری و نوع افکار و عواطف و حالات شاعران و مقاصدی است که در کلام بیان می‌کنند. در این میان تحلیل محتوای دستورنامه حکیم نزاری نیز باید مورد توجه قرار گیرد. نگارندگان در این تحقیق برآنند تا به تحلیل محتوایی این اثر بپردازند. مضامین و محتوای شعری دستورنامه با توجه به بسامد شامل چهار محور اصلی خمیه، پند و اشارات تربیتی، حسب حال و مدح و منقبت است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که نزاری حدود ۳۴.۷۲ درصد از دستورنامه را به بیان خمیریات و حدود ۳۲.۶۴ درصد را به وعظ و اشارات تربیتی و حدود ۲۳.۰۹ درصد را به حسب حال و حدود ۹.۵۵ درصد را نیز به مدح و منقبت اختصاص داده است. به نظر می‌رسد بیشتر مضامین شعری دستورنامه نزاری، به خصوص خمیریات او، برگرفته از کتاب‌های قبل از او است و برخی دیگر نیز حاصل استنباط‌های شخصی او است.

کلید واژه: تحلیل محتوا، دستورنامه، نزاری قهستانی.

مقدمه

همه هرچه در حقّ من گفته‌اند
 نه از من که از خویشان گفته‌اند

مرا کس نداند که من کیستم
 کدامم کجام کی‌ام چیستم

(دستورنامه)

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند smrahimi@birjand.ac.ir

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه بیرجند



حکیم سعدالدین نزاری قهستانی از شاعران بزرگ قرن هفتم است. از وی آثاری به نظم موجود است که از جمله‌ی آنها «دستورنامه» نام دارد. دستورنامه پندنامه‌ای در چگونگی آداب معاشرت از زبان نزاری برای فرزندان و در واقع برای تمام؟ است. نزاری این منظومه را در ۵۷۶ بیت در سال ۷۱۰ هجری قمری در سنین پیری خود سروده است.

درباره‌ی آثار نزاری از جمله دستورنامه‌ی او پژوهشی کامل و جامع صورت نگرفته و تنها درباره‌ی شرح احوال و برخی از جنبه‌های آثار از جمله صورخیال و موسیقی شعر او مقاله و کتاب‌هایی نوشته شده است. برای نمونه کتاب زندگی و آثار نزاری از غلام علی بای‌بوردی و مقاله‌ی بررسی برخی از ویژگی‌های سبکی یا تصویرهای شاعرانه در غزلیات حکیم نزاری قهستانی از مهدی محقق و رحیم سلامت آذر را می‌توان نام برد؛ در این میان تحلیل محتوایی دستورنامه‌ی نزاری دیده نمی‌شود.

نگارندگان در این تحقیق برآنند تا به تحلیل محتوای دستورنامه‌ی نزاری بپردازند. سوالات تحقیق عبارتند از:
۱- محتوای دستورنامه‌ی نزاری چیست؟ ۲- منشأ و مأخذ مضامین دستورنامه‌ی نزاری چیست؟

فرضیه‌های تحقیق چنین است: ۱- مضامین دستورنامه‌ی نزاری خمیه، پند و اشارات تربیتی، حسب حال و مدح و منقبت هستند. ۲- به نظر می‌رسد بیشتر مضامین دستورنامه‌ی نزاری، به خصوص خمیرات او، برگرفته از کتاب‌های قبل از او و برخی دیگر نیز حاصل استنباط‌های شخصی او است.

نتایج تحقیق نیز مطابق فرضیه‌ها است و حاکی از آن است که خمیه پرکاربردترین مضمون در دستورنامه‌ی نزاری است. پند و اشارات تربیتی، حسب حال و مدح و منقبت نیز در منظومه‌ی او جایگاه قابل توجهی دارند. لازم به ذکر است که شماره‌های داخل پرانتز بعد از ابیات بیانگر شماره‌ی صفحه و ابیات از دیوان حکیم نزاری قهستانی به کوشش مظاهر مصفا است که مشخصات کامل آن در فهرست منابع و مأخذ ذکر شده است.

بخش اول: کلیات

زندگی نزاری ۱

حکیم سعدالدین بن شمس الدین بن محمد نزاری از شاعران نیمه‌ی دوم قرن هفتم و آغاز قرن هشتم است. تاریخ ولادت او را ۶۴۵ هجری قمری دانسته‌اند^۲. این تاریخ با توجه به گفته‌ی خود نزاری در دستورنامه‌اش به دست آمده است که در زمان به پایان رسیدن این مثنوی، سال ۷۱۰ هجری قمری، ۶۵ ساله بوده است.



ز هجرت گذشته ده و هفت صد سر سال نو بسته‌ام این رصد

(۵۵۹: ۲۹۸)

«نزاری هنوز جوان بود که قدم در راه اسماعیلیان نهاد. نخستین مربی اسماعیلی او باتوجه به گفته‌ی خود شاعر، پدرش بوده است» (بای‌بوردی، ۱۳۷۰: ۴۹).

در مورد انتخاب تخلص او، نزاری، دو نظر وجود دارد: «نخست آن که شاعر به سبب لاغری و نحیفی خود "نزاری" را انتخاب کرده است ۳ و دوم آن که به احتمال قوی تخلص خویش را به افتخار نزار، خلیفه‌ی اسماعیلیان، برگزیده است ۴» (همان: ۷).

از وی آثاری به نظم برجای مانده است که عبارتند از:

۱- دیوان اشعار نزاری قهستانی که شامل غزل‌ها، قصاید، ترجیعات، ترکیبات و مقطعات اوست. «سبک اصلی شعر نزاری غزل غنایی است. شمار غزل‌های او نزدیک به ۱۶۰۰ غزل است» (همان: ۲۳۴).

۲- ادب نامه که در سال ۶۹۵ آن را سروده و مجموعه‌ای اخلاقی شامل یک مقدمه و دوازده باب است. نزاری همچنین در این منظومه رفتار درباریان با شاه را به تصویر می‌کشد.

۳- منظومه‌ی شب و روز که شامل ۵۵۰ بیت است. این منظومه گفتگو و مباحثه‌ای است میان شب و روز که در آن هرکدام از آنها به بیان عیب‌های یکدیگر و تمجید از خود می‌پردازند. سرانجام مباحثه به پیروزی روز که نشانه‌ی اسماعیلیان است می‌انجامد.

۴- منظومه‌ی ازهر و مزهر که اثری حماسی است و آن را به علیشاه تقدیم کرده است. «نزاری آغاز منظومه‌ی خود را تا ۱۲ بیت با مضامین اخلاقی آورده و پس از آن به موضوع اصلی پرداخته و داستان را از زبان قصه‌گوی داستان‌های کهن بازمی‌گوید. او این منظومه‌ی را با ستایش پروردگار و پیامبر آغاز می‌کند سپس به مدح علیشاه و ارباب قلم و دهقانان می‌پردازد و در پی آن راهنمایی‌های اخلاقی به شیوه‌ی اسماعیلیه می‌آید» (همان: ۱۷۷).

۵- منظومه‌ی سفرنامه که در سال ۶۷۸ در ۲۰۰ بیت سروده است. سفرنامه شرح سفر دو ساله‌ی اوست که به همراه تاج‌الدین عمید پسر شاه شمس‌الدین علی به این سفر می‌روند و گویی مأموریت دیوانی او بوده است.



۶- دستورنامه، اثر دیگر نزاری که این منظومه را در سال ۷۱۰ هجری قمری در ۵۷۶ بیت سروده است. دستورنامه مثنوی‌ای بر وزن حدیقه‌ی سنایی (فعولن فعولن فعولن فعل / بحر متقارب مثنی محذوف) است. این اثر در مجموع پندنامه‌ای در چگونگی آداب معاشرت از زبان نزاری برای فرزندان است.

ساختار دستورنامه: نزاری این اثر را با ستایش حق و نعت رسول اکرم (ص) آغاز می‌کند و به مناجات با حق می‌پردازد. سپس فصلی در اخلاق را بیان کرده و علت نظم کتاب را، که همان پند به فرزندان است، شرح می‌دهد در این میان پندهای پدر خود، شمس الدین را به یاد می‌آورد و آنها را نیز برای فرزندان بازمی‌نماید. خود نزاری نیز پندهای گوناگونی را در چگونگی آداب معاشرت برای فرزندان بیان می‌کند. همچنین حکایت‌هایی را برای تأثیر بیشتر می‌گنجاند. از توبه کردن خود و شکستن آن سخن می‌گوید. در اواخر دستورنامه فرزندان را به اجرای پندهای پدر فرامی‌خواند و آن را با مناجات و طلب عفو از درگاه حق به پایان می‌برد.

درباره‌ی وفات نزاری نظرات گوناگونی وجود دارد. ۵۵۰ خوافی وفاتش را سال ۷۲۱ (هـ.ق) آورده است (خوافی، ۱۳۸۶: ۹۰۰). نزاری در شهر بیرجند به خاک سپرده شده است.

تحلیل محتوا

در واقع مقصود از محتوا، موضوعات شعری و نوع افکار و عواطف و حالات شاعران و مقاصد است که در کلام بیان می‌کنند. به طور کلی تحلیل محتوا ریشه در تحلیل معانی دارد که از زمان‌های قدیم برای فهم معنای پنهان متون و پیام‌ها به کار برده شده است. به همین دلیل است که آشنایی با مبانی فکری و اندیشه‌های شاعران از مباحث مهم در پژوهش‌های ادبی است. «با روش تحلیل محتوا می‌توان برداشت نسبتاً واقع بینانه‌ای از یک متن، پیام و یا یک شخص به دست آورد که این زمینه بیشترین کاربرد تحلیل محتوا را می‌رساند» (رفیع پور، ۱۳۸۲: ۱۴۳).

البته باید در نظر داشت که هر بیت می‌تواند از نظر محتوا مستقل از ابیات دیگر باشد. همچنین معانی که شعر بر آنها دلالت دارد نامحدود و متنوع است و از یک بیت می‌توان برداشت‌های گوناگونی داشت که این مسأله به خواننده و آشنایی او با گوینده‌ی کلام، زمان و محیط او بستگی دارد.

پی نوشت بخش اول

۱- ر.ک. نظمی، ۱۳۵۵: ۴۲۶-۴۲۸. ریپکا، ۱۳۸۲: ۴۶۰-۴۶۲. سمرقندی، ۱۳۸۵: ۴۰۲-۴۰۶. زنگویی، ۱۳۸۵: ۶۱۰-۶۲۲.



۲- ر.ک. زنگویی، ۱۳۸۵: ۶۱۰. ریپکا، ۱۳۸۲: ۴۶۰.

۳- "نزار": لاغر، ناتوان و ضعیف، رنجور (معین. "نزار")

۴- منظور مصطفی لدین الله مشهور به نزار پسر المستنصر خلیفه‌ی عباسی است که در مبارزه برای خلافت بیشتر اسماعیلیان پیرو او بوده‌اند.

۵- ر.ک. وفات در سال ۷۲۰: نظمی، ۱۳۵۵: ۴۲۷. سال ۷۲۰ یا ۷۲۱: ریپکا، ۱۳۸۲: ۴۶۰.

بخش دوم: تحلیل محتوایی دستورنامه‌ی حکیم نزاری قهستانی

در این بخش به تحلیل محتوا و بیان مضامین شعری "دستورنامه" حکیم نزاری قهستانی می‌پردازیم. مضامین با توجه به بسامد آنها در چهار محور اصلی خمیره، پند و اشارات تربیتی، حسب حال و مدح و منقبت بیان می‌شوند که هر کدام شامل موضوعات فرعی هستند. (نمودار ۱: ۱۹)

لازم به ذکر است که طبقه‌بندی مضامین با توجه به بسامد و گسترش کاربرد آنها در دستورنامه‌ی نزاری است و در یک بیت ممکن است چند محتوا و اندیشه دیده شود و آن محتوایی که در نظر نگارندگان برجسته‌تر است آورده می‌شود.

به نظر می‌رسد بیشتر مضامین دستورنامه‌ی نزاری، به خصوص خمیریات او، برگرفته از کتاب‌های قبل از او و برخی دیگر نیز حاصل استنباط‌های شخصی او است. برای نمونه کتاب قابوس‌نامه اثر عنصرالمعالی کیکاووس بن وشمگیر که حکیم نزاری از این کتاب برای بیان اندیشه‌ها و مضامین شعری خود بهره برده است. عنصرالمعالی قابوس‌نامه را همچون دستورنامه‌ی نزاری، برای فرزند خود نوشته است که هر دو در آغاز علت نوشتن کتاب‌هایشان را ذکر می‌کنند که آنها را پندنامه‌ای در چگونگی آداب معاشرت قرار داده‌اند. «ای پسر روی چنان دیدم که نامه‌ای در نکوهش روزگار و سازش کار و پیش‌بهرگی جستن از نیک‌نامی یاد کنم و ترا از آن بهره کنم بر موجب مهر خویش، تا تو خود به چشم عقل در سخن من نگری و مبادا که دل تو از کار بستن بازماند که آنگه از من شرط پدری آمده باشد...» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۵: ۳-۴). برای ذکر علت سرودن دستورنامه به صفحه‌ی ۸ این مقاله رجوع شود.

عنصرالمعالی باب یازدهم قابوس‌نامه را به آیین باده‌نوشی اختصاص داده و نزاری نیز در جای‌جای دستورنامه به این آیین توجه دارد. برای مثال توصیه به حفظ اعتدال در باده‌نوشی در قابوس‌نامه چنین آمده است: «همیشه



از نبید چنان پرهیز کن که هنوز دو سه نبید را جای باشد...» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۵: ۶۹) و پند پیوسته‌ی نزاری به فرزندان دربارهی باده‌نوشی، حفظ اعتدال است که در صفحه‌ی ۶ این مقاله به آن پرداخته‌ایم.

از دیگر موارد تشابه دستورنامه با قابوس‌نامه و با بسیاری از آثار شاعران و نویسندگان دیگر، می‌توان به ساختار کتاب‌ها اشاره کرد که کار خود را با ستایش خدا و نعت رسول اکرم آغاز کرده و سپس به موضوع اصلی پرداخته‌اند (برای نمونه باب اول و دوم قابوس‌نامه صفحات ۱۰-۱۵).

همچنین مضامینی چون آداب میزبانی، آیین دوستیابی، فضیلت خرد و سخن در قابوس‌نامه و دستورنامه آمده‌اند.

۱- خمریه

«خمریات، اشعاری هستند که شاعر در آنها از می، ساقی، ساغر، جام، میکده و از این قبیل گفتگو می‌کند» (رستگارفسائی، ۱۳۷۳: ۱۶۲). خمریه از موضوعات عمده در ادب فارسی محسوب می‌شود. این مضمون حدود ۳۴.۷۲ درصد از دیوان عراقی را دربرمی‌گیرد.

مداح می: نزاری می‌گوید که چهل سال به مدح شراب پرداخته ولی نتوانسته است حق مطلب را ادا کند. شب و روز از می و می‌خوارگی تمجید می‌کرده و آن را چون جان در جسم خود پرورانده است:

غذای تن و قوت جان است راح / چه وصفش کنم بیش از آن است

چهل سال مداح می بوده‌ام / هنوزش به واجب بنستوده‌ام

شب‌وروز تحسین می کرده‌ام / تف‌اخر به آیین وی کرده‌ام

بپرورده‌ام همچو جان در تنش / که هست اتصالی به جان منش

(۸۰-۸۳: ۲۶۵)

گاهی شراب را جان شیرین و گاهی آن را نجات‌دهنده‌ی خود می‌نامد. آن را زاده‌ی مریم فرض می‌کند زیرا در نظر او دم می همچون دم فرزند مریم مسیحایی است. گاه آن را روح ثانی لقب می‌دهد:



گهش گفته‌ام جان شیرین من
 جم وقت جام سفالین من
 گهش مادرش گفته‌ام مریم است
 که چون ابن مریم مبارک دم است...

(۲۶۵ : ۸۷/۸۵)

خود را از بیان تمام خواص می ناتوان می بیند :

اگر شرح خاصیت می دهم
 ندانم که انصاف او کی دهم
 هزارش صفت کرده‌ام در هزار
 هنوزش نگفتم یکی از هزار

(۲۶۵ : ۹۰-۸۹)

آداب و شرایط باده‌نوشی: نزاری آدابی را برای باده‌نوشی و رفتار پس از آن بیان می کند که یکی از آنها پرهیز از رفتن به مجلسی دیگر برای نوشیدن دوباره‌ی می است :

چو رفتی ز مجلس سوی خواب جای
 پس از خوابِ مستی به مجلس مه آی
 به جایی که خوردن ز اول شراب
 نگه دار جا تا به هنگام خواب
 چو مجلس ز جایی به جایی برند
 پراگندگی در میان آورند

(۲۷۵ : ۲۲۸-۲۲۶)

دیگر پرهیز از رفتن به صورت مستان در راه و دوری از طعنه‌های مردم است :

مکن ، می مرو مست در کوی و راه
 که عیبی عظیم است و رسمی تباه
 محابات بدمستی از مردمی است
 که هر نکته‌ی نشتر کژدمی است

(۲۷۶ : ۲۴۱-۲۴۰)

همچنین به پرهیز از سواری کردن در حال مستی توصیه می کند :

به پایان مستی سواری مکن
 سبک‌ساری و بی‌قراری مکن
 تو مفلوچی و بارگی بادپای
 اگر عقل داری نجنبی ز جای



(۲۷۷: ۲۵۰-۲۴۹)

یکی دیگر از آداب باده‌نوشی؛ پرهیز از خوردن صبحی چون باعث آفت مغز و ضعف دل است :

صبح آفت مغز و ضعف دل است ولی طبع برنا بدان مایل است
اگر بر صبحی شود باز روز گرانی کند مجلس دل فروز

(۲۷۹: ۲۸۴/۲۸۰)

همچنین از زیاده‌روی در خوردن نقل بر حذر می‌دارد :

اطببا ز نقل اندک آورده‌اند به مقدار حاجت صفت کرده‌اند
گر اندک خوری نقل بهتر بود زیان کارتر میوه‌ی تر بود
می البته اول زبان می‌گزد اگر بشکنی حدّش می‌سزد

(۲۸۵: ۳۶۲-۳۶۰)

حفظ اعتدال در باده‌نوشی : پند پیوسته‌ی نزاری به فرزندان حفظ اعتدال در باده‌نوشی است. جایی برای تأکید سخن خود حکایت باده‌نوشی را می‌آورد که بیش از اندازه باده می‌نوشید و در تمام مجالس شرکت می‌کرد و باعث ناراحتی خلق می‌شد. تنها راه بیرون کردن او از مجالس زدن او بود. نزاری با بیان این حکایت فرزندان را به عادات درست داشتن در باده‌نوشی فرا می‌خواند(ابیات ۱۷۹-۱۸۴: ۲۷۲) و می‌گوید :

غرض آن که بر هرچه عادت کنی ضرورت به عادت اعادت کنی

(۲۷۲: ۱۸۴)

در ابیاتی که در آداب میزبانی می‌آورد نیز فرزندان را به کم نوشیدن باده در مجالس مهمانی توصیه می‌کند. حتی از آنها می‌خواهد که پس از دادن غذا به مهمانان پیاپی به آنها شراب ننوشانند :

بگستر به هنگام رغبت سماط کند هرکس آن گه به خوردن نشاط
چو خوان برگرفتند و خوردند آش مده می پیاپی مـوکل مباش

(۲۷۴: ۲۱۱-۲۱۰)



حریفی بود خوش‌نشین کم شراب مریضی ز بیماری خورده تاب

(۲۷۵:۲۲۱)

حکایت دیگری را نیز در نقد باده نوشی بیش از اندازه می‌آورد. حکایت مستی است که کار هر روز و شب او شراب نوشی بود تا اینکه شبی به دلیل زیاده‌روی اش مرد. چون سینه‌ی او را شکافتند آن را سیاه و تباه دیدند (ابیات ۳۳۱-۳۴۱: ۲۸۲-۲۸۳).

یا جایی از هلاکت افرادی که پیوسته شراب می‌نوشند سخن می‌گوید و فرزندان خود و آنها را به حفظ اعتدال فرامی‌خواند:

کسی را که می‌دم به دم می‌خورد نماند ازو هیچ تا بنگرد
 گر ادمان کنی باده بر یک قرار همه ساله ایمن شوی از خمار
 به شرطی که درنگذری ز اعتدال و گرنه نیارد مزاج احتمال

(۲۸۳:۲۴۴-۲۴۲)

همچنین جایی خطاب به فرزندان، اصل هنر را در حفظ اعتدال در باده‌نوشی می‌داند:

سر هر هنر چیست ای جان باب نگه داشتن حدّ خود در شراب
 اگر صد هنر داری و بدخوری دریغا که آب هنر می‌بری

(۲۹۷:۵۴۴-۵۴۳)

وصف می: جایی می را سلطان بیدادگر معرفی می‌کند. آن را پهلوانی لشکر شکن می‌نامد که در کمین است و ناگهان حمله می‌کند:

مکن اعتماد ای پسر بر شراب ز سلطان بیدادگر اجتناب
 می از بشنوی این نصیحت ز من عجب پهلوانیست لشکرشکن...

(۲۸۴:۳۵۲-۳۵۱)

کمین کرده باشد سواری هزار همه امتحان کرده‌ی کارزار



چو پیش کمین گه رسی ناگهان همه راست گیرند بر تو عنان...

(۳۵۶-۳۵۷: ۲۸۴)

مدح می: در کرامات می می گوید که جایی به یاری مستان می شتابد که سرنوشت برای آنها بد رقم خورده است. حتی عقیده دارد که با ریختن می بر زمین مردگان زنده می شوند:

عجب نبود از می که هنگام بود
گر آید ز کستم عدم در وجود
بجایی کند دستگیری مست
که چرخش نهد بر زمین پشت دست
اگر در زمین نیز باشد دفین
چو می خواره سر برزند از زمین

(۳۷۵-۳۷۸: ۲۸۶)

حکایتی در کرامات می و می خوارگان می آورد. چنین می گوید که چون به همراه دوستان به روستایی به نام نوبهار وارد شدند و گویی این مکان به خاطر حملات مغول ویران شده بود حتی از باده خبری نبود. نزاری وارد باغی می شود پایش به خمی پر از شراب برخورد می کند و از زیر زمین آشکار می شود. با دیدن آن خم به شادمانی می پردازند. نزاری این واقعه را از کرامات می و اقبال می خواره می داند (ایات ۳۸۰-۳۹۸: ۲۸۶-۲۸۷):

کرامات محض است کز زیر خاک
برآید خمی تا به سر جان پاک
ز اقبال می خواره نبود عجب
روان گشته از چشمه ماء العنب

(۳۹۱-۳۹۲: ۲۸۷)

همچنین حکایت دیگر در کرامات می، حکایت مستی است که شیشه‌ی شرابی در دست سوار بر آسیبی بوده است. اسب او را بر زمین می زند ولی شیشه‌ی شراب آسیبی نمی بیند (ایات ۳۹۹-۴۰۵: ۲۸۷-۲۸۸).

مقامات می خوارگان: از نظر نزاری می خوارگان مقاماتی دارند که نباید بی توجه از آنها گذشت. آنها کسانی هستند که در مستی و بی خودی جهانی را برهم می زنند:

ندانی اگر هیچ بوی بری
مقامات می خوارگان سرسری
کسانی که در بی خودی دم زنند
جهانی به یک جرعه بر هم زنند



(۲۸۸:۴۰۷-۴۰۶)

آنها را کسانی معرفی می‌کند که آهی مؤثر دارند :

حذر کن ز مستان که رندی به گاه دو عالم بسوزد به یک برق آه

(۲۸۸:۴۱۰)

جایی می‌گوید که می‌خوارگان ظاهری خراب دارند ولی باطنشان کامل است :

ز مستان به ظاهر چه بینند باز همه آن که زیشان کنند احتراز
ز بیرون خرابی شناسند و بس کمالی دهد از درون هر نفس
برون گر خرابی و ویرانی است درون سر به سر گنج پنهانی است

(۲۸۸:۴۱۳-۴۱۱)

در ادامه با آوردن حکایتی تأکید می‌کند که صفت می‌خوارگان، پرهیز از مکر و ریا است (ابیات ۴۱۶-۴۴۷: ۲۸۹-۲۹۰).

اهلیت باده‌خواران : در نظر نزاری دریافت باده از دست ناکسان مایه‌ی روح بخشی نیست بلکه مانند آتش دوزخ است :

چو می روح بخشی نیاید به دست دریغاً که بر دست ناکس بُدست
عذابی شدیدست و رنجی عظیم ز دست مخالف شراب حمیم
اگر جان شیرین دهندت به زور ز دست ترش‌روی تلخ است و شور

(۲۸۰:۲۹۷-۲۹۵)

۲- پند و اشارات تربیتی

دستورنامه سراسر پندهایی از جانب پدر به فرزندانش است. در ابیاتی خطاب به خود نیز پندهایی می‌دهد. در دستورنامه‌ی حکیم نزاری مضمون پند و اشارات تربیتی جایگاه خاصی دارد که حدود ۳۲.۶۴ درصد است.



خطاب نزاری به فرزندان : حکیم نزاری دستورنامه را پندنامه‌ای برای فرزندان خود قرار می‌دهد . خود او در آغاز این منظومه به این مطلب اشاره می‌کند . در واقع اولین پندی که برای او اهمیت دارد و به فرزندان خود می‌دهد نیکی کردن به مردم از راه‌های گوناگون است :

گذر کرد بر خاطر م بارها	وز آن بود بر خاطر م بارها
که از بهر فرزند فرخنده فال	برون آورم تنسقی حسب حال
که دستور خوانند آن را به نام	اگر بخت دستور باشد مدام
به تکرار و تذکار عادت کنند	بدین بیت تضمین اعادت کنند
« کسی نیک بیند به هر دو سرای	که نیکی رساند به خلق خدای»

(۷۱-۷۵: ۲۶۴)

از پندهای دیگر نزاری در آداب میزبانی است . به فرزندان خود تأکید می‌کند که به مهمان در حد توان توجه کنند و باتوجه به میل آنها برایشان اسباب آسایش را فراهم نمایند . در پذیرایی سخاوت داشته و حتی اسباب طرب و خوشی را برای مهمانان فراهم کنند البته باید از آلات لهو و لعب دوری کنند :

چو در خانه مهمان بری از پگاه	حجاب تکلف برافکن ز راه
بنه ماحضر پیش بی عذرخواه	به میل حریفان کن اول نگاه
سماع خوش و مطرب تازه‌روی	سراینده‌بی نغز پاکیزه‌گوی

(۱۹۸/۲۰۴/۲۰۴: ۲۷۳)

در ابیاتی آنها را از ارتباط و دوستی با ناجنسان ، جاهلان ، فرومایگان ، حیل‌گران و غافلان بدمست برحذر می‌دارد زیرا دوستی با آنها را مایه‌ی هلاکت و نابودی می‌داند حتی برای تأکید سخن خود از تمثیل بهره می‌گیرد :

مکن تا توانی به ناجنس میل	منه خانه بنیاد بر راه سیل
ز جاهل بترس این مثل هم خوش است	که در زیر خاکسترش آتش است



به صابون بشوی از فرومایه دست وز آن کالفتش با فرومایه هست

(۲۷۷: ۲۶۰/۲۵۷/۲۵۵)

توصیه‌ی نزاری به فرزندان جستن یار همجنس است. یاری همدل و رازدار که آزموده شده و به دور از هر شرک و شکی باشد البته وجود چنین یاری را چون عنقا، نایافتنی می‌داند:

اگر صد حرفت بود هم‌نشین یکی رازدارت بیاید امین
زده امتحانش چو زر بر محک شده پاک از آرایش شرک و شک
ولیکن که دارد کجا کو که راست اشارت به عنقا همین است راست

(۲۷۸: ۲۷۳-۲۷۱)

همچنین فرزندان را به هم‌نشینی با بزرگان و افراد باوفا و پاکیزه‌خو فرا می‌خواند:

بدان تا بدانی که معنی دوست حریف وفادار پاکیزه خوست

(۲۷۸: ۲۶۴)

نزاری همچنین در جایی شرایط سخاوت و بخشش را بیان می‌کند. در نظر او سخاوت در حال مستی کاری نادرست است پس به بخشش در حد اعتدال و توان و در حالت هوشیاری توصیه می‌کند:

به مستی سخاوت بود ناپسند اگر عاقلی بشنو این طرفه پند
چو هشیار گشتی ببخش و بده نگه دار سر بر سر هم منه
چو دستت دهد پای‌مردی نکوست کرم کن کرم کار پاکیزه‌خوست

(۲۸۱: ۳۱۸/۳۱۷/۳۰۶)

او بخشش را مورد پسند عقل می‌داند. آسایش و افزایش ثروت را از آثار بخشش معرفی می‌کند:

پسندیده‌ی عقل بخشودن است که بخشوده در بخشش افزودن است
مقامات بخشایش آسایش است که بخشش هم از فیض بخشایش است



(۳۱۴-۳۱۵: ۲۸۱)

جایی نیز تأکید می‌کند که شاه در هر حالتی باشد، چه مست و چه هوشیار، اختیار سخاوت دارد زیرا کسی که از گنج دانش بهره‌مند است کارهای نادرست انجام نمی‌دهد:

سخاوت کند از سر اختیار	اگر شاه مست است اگر هوشیار
گر از گنج دانش بود بهره‌مند	نه ممکن که کاری کند ناپسند
چه نقصانش از بخشش بی‌دریغ	کسی کو گهردار باشد چو تیغ
تهی شد یکی پر شود ده دگر	بود راست چون کوزه‌ی خرج‌گر

(۳۲۱-۳۲۴: ۲۸۲)

پند و اشارت تربیتی دیگر نزاری کسب هنر است. در نظر او بی‌هنران افرادی بی‌ارزش هستند حتی اگر دارای اصالت و نسب باشند:

بخوانید این پند من سربه‌سر	الا ای جگرگوشگان پدر
کم از کم بود مردم بی‌هنر	هنر باید آموخت از در به در
وگر از نژاد فریدون بود	ملک‌زاده‌ی بی‌هنر دون بود

(۵۳۷/۵۳۹/۵۴۱: ۲۹۷)

فرزندان را به سخن گفتن نغز و موجز توصیه می‌کند. عقیده دارد که عزت و بزرگی تنها با سخن گفتن به جا و به موقع کسب می‌شود. آنها را از تملق و زبان‌بازی دور می‌دارد:

که از استخوان مغز آید به کار	ز نوع سخن نغز آید به کار
که خوارست همواره بسیارگوی	نگه دار عزت به هنجارگوی
که سرمایه‌ی جنگ‌سازی بود	زبان بازی و دست‌یازی بود

(۵۵۳-۵۵۵: ۲۹۸)



خطاب پدر به نزاری : در ابیاتی پندهای پدرش ، شمس الدین را به یاد می آورد و آنها را نیز برای فرزندانش بیان می کند . پدر سه اندرز را برای او تبیین و البته بر سخن موجز و پرمعنی به خصوص در هنگام وعظ و اندرز تأکید می کند :

سخن موجز و پرمعانی نکوست
 خصوصاً که اندرز و وعظی دروست
 (۱۲۰: ۲۶۷)

سه باب است هر سه مبین کنم
 به عین الحقیق معین کنم
 (۱۲۳: ۲۶۸)

پند اول پدر ترک خوی بد و غفلت و ناباکی ، رفت و آمد با بزرگان ، تحصیل اخلاق نیکو ، پرهیز از نزدیکی به سلاطین ، خوش رویی ، فروتنی ، نگاه داشتن حد خویش ، پرهیز از امر و نهی به افراد ، سخن گفتن به جا و درست و به اندازه خوردن است (ابیات ۱۲۴-۱۴۴: ۲۶۸-۲۶۹) که نمونه هایی از آنها آورده می شود :

نخستین بدان ای عزیز پدر
 که از خوی بد کرد باید حذر
 خطرناک تر زان مقامی مخواه
 که باشی یکی از ندیمان شاه...
 (۱۲۴/۱۳۰: ۲۶۸)

نگویی بسی و نباشی خموش
 نگه دار حدّ توسط بکوش
 به خاموش بودن به یک بار نیک
 نه بسیار گفتن به تکرار نیک
 گرانی مکن زود ره گیر پیش
 مخور بیش البته از حد خویش
 (۱۳-۱۴۰/۱۴۳: ۲۶۹)

پند دوم پدر به نزاری هم نشینی با آزادگان و شایستگان ، پذیرش رسوم هر قوم ، لطف و خوش گفتاری با دوستان ، میانه روی در هزل ، سعی در پرهیز از هجوگویی و توجه به امثال و اشعار و نعمات نیکو است (ابیات ۱۴۵-۱۵۵ : ۲۶۹-۲۷۰) :

دویم قوم دیگـر ز آزادگان
 جوانان و یاران و هم زادگان



پسندیده اخلاق نیکو سیر

حریفان شایسته‌ی پره‌نر

(۱۴۵-۱۴۶: ۲۶۹)

اگر عاقلی بیش خود بر مه ایست

هجا خود پسندیده‌ی عقل نیست

روایات نغز و حکایات خوش

به امثال و اشعار و ابیات خوش

علی الجملة خوش باش و خوش دار جای

سماع خوش و نغمه‌ی دلگشای

(۱۵۳-۱۵۵: ۲۷۰)

پند سوم پدر هم‌نشینی با افراد باتجربه‌ی خردمند و نیکوروش، ابن الوقت بودن، دوری از غرور و خودرأیی، انتخاب راه درست از ابتدای کار و خو کردن به عادت‌های درست است (ابیات ۱۵۶-۱۵۸: ۲۷۰-۲۷۱):

همه پخته‌کاران آغشتگان

گروه سدیگر جهان گشتگان

پرستنده‌ی رسم و راه نکو

خردمند پاکیزه اخلاق و خو

به رای رزین و به بخت بلند

به تعلیم ایشان شده بهره‌مند

(۱۵۶/۱۵۹/۱۶۰: ۲۷۰)

بنای طبیعت نهی استوار..

بکوش ای پسر تا ز مبدای کار

(۱۷۴: ۲۷۱).

البته پدر نزاری در میان این پند می‌گوید که در ابتدای جوانی دو شیوه‌ی آموزش را که هر دو درست بوده گذرانده است: یکی در ارتباط با جوانان مست و دیگری در ارتباط با ناصحان پیر با قلبی مهربان و سخنانی دلپذیر. هرگاه که هفته‌ای را با جوانان همسال خود به گردش می‌گذرانده، شوق شنیدن اندرزهای مرشدان پیر او را از جمع جوانان دور می‌کرده است پس به دیدار آنها رفته و نسیم عطرآمیزی از آن گلزار را با خود به همراه آورده است (ابیات ۱۶۰-۱۷۳: ۲۷۰-۲۷۱):

دو تعلیم و هر دو در اندر صواب

مرا بود در عنفوان شباب

در افتادن و دست بردن به دست

یکی با جوانان خودرای مست



یکی با نصیحت‌گران کهن
 مبارک دم و خوش دل و خوش سخن
 چو یک هفته با هم‌سران بودمی
 تماشاکنان می‌خوران بودمی
 هوای مقامات پیران راز
 مرا برفگسندی ازان جمع باز
 زیارت به صاحب‌دلان بردمی
 نیسمی از آن گل‌ستان بردمی..

(۱۶۰-۱۶۶: ۲۷۰).

خطاب نزاری به دیگران: جایی خطاب به جوانان آنها را به طلب پیری راهبر فرامی‌خواند. می‌گوید که باید تسلیم او شوی، عنان خویش را به او بسپاری و از خود بیرون شوی و دیگر ترا کاری با خیر و شر نباشد در این صورت صاحب اسرار دو جهان خواهی شد:

یکی پیر رهبر طلب ای جوان
 که راه از پشش پیش بردن توان
 به تسلیم او چون مسلم شوی
 نمودار سراسر دو عالم شوی

(۵۱/۴۹: ۲۶۲)

به جوان گوشزد می‌کند که تنها به دنبال مرد خدا باشد زیرا استنباط خود او نمی‌تواند رهبرش باشد:

مکن اقتدا جز به مرد خدا
 قیاس تو غول است نه مقتدا

(۵۴: ۲۶۳)

در بیتی شرط امام و رهبر را معرفی می‌کند که باید در دل پاکش نور الهی متجلی باشد؛ سپس از جوان می‌خواهد که به دنبال این نور برود تا از تاریکی نجات یابد:

کسی مقتدا در امامت نکوست
 که نور خدا در دل پاک اوست
 بدان نور یابی خلاص از ظلام
 تتبع بدان نور کن والسلام

(۵۶-۵۷: ۲۶۳)

جایی نیز همگان را به بهره گرفتن از اندیشه و سخن پاک توصیه می‌کند:



سخن باطنی دارد و ظاهری
بد و نیک را اول و آخری
تو مرد کدामी و اهل کدام
نصیب خود ادراک کن والسلام
ازین جام اگر جرعه‌ی یافتی
ز هر حرف صد چشمه بشکافتی

(۲۶۲: ۴۵/۴۱/۴۰)

در نظر نزاری دوات (قلم) چون آب حیات است. همانگونه که خضر آب حیات را در سیاهی و ظلمات یافت ،
اندیشه‌های پاک را می‌توان از دوات سیاه کسب کرد :

اگر در سیاهی ست آب حیات
بین چشمه‌ی خضر من در دوات

(۲۶۲: ۴۳)

خطاب به خود: خود را به پاکی ، اخلاق نیکو ، فکر و عمل پاک ، ترک غرور ، فنا و عروج فرامی‌خواند :

نزاری ز پاکیزه کاران درای
ز پاکان و پاکیزه کاران سرای

(۲۶۰: ۲۴)

به فکر و به قول و عمل پاک باش
تفاخر به آتش مکن خاک باش
چو از خویش تن بازپرداختی
مکان سدره‌المنتهی ساختی

(۲۶۱: ۳۲/۲۶)

۳- حسب حال

نزاری در میان پندهایی که به فرزندان خود می‌دهد همچنین بخشی از ابیات دستورنامه را به بیان اوضاع و
احوال خویش اختصاص داده و حالات مختلف زندگی‌اش را بیان می‌کند که حدود ۲۳.۰۹ درصد از ابیات
دستورنامه را شامل می‌شوند .

در دستورنامه به داشتن دو فرزند شایسته به نام شهنشاه و نصرت اشاره می‌کند. همچنین از تاج الدین محمد
فرزند از دست رفته‌ی خود یاد می‌کند و از خدا برای او طلب رحمت می‌کند :

مرا فضل بخشنده‌ی دین و داد
دو فرزانه فرزند شایسته داد



شهنشاه و نصرت به بخت جوان
 گرامی دو شایسته‌ی مهربان
 سه بودند ازیشان یکی از قضا
 ز دارالفنا شد به دارالبقا
 خداوند بر رفته رحمت کناد
 به فردوس اعلاش مأوا دهاد

(۵۸-۶۱: ۲۶۳)

در ادامه به بیان اوصاف آنها می‌پردازد که در ابتدای جوانی به سماع و نشاط و باده‌نوشی می‌پرداختند پس تصمیم می‌گیرد که برای پند به آنها دستورنامه را بسراید:

چو کردند در عنفوان شباب
 هوای سماع و نشاط شراب

(۶۴: ۲۶۵)

به وعظ متین و به اندرز چست
 در عیب گفتم بیندم نخست..

(۷۰: ۲۶۶).

در در ابیاتی ملولی، بی‌قراری، شوریدگی، عاشقی و باده‌نوشی را از ویژگی‌های خود در دوران جوانی معرفی می‌کند:

به عهد جوانی چنان بودمی
 که از سایه‌ی خود رمان بودمی
 ملول از خود و از همه کس نفور
 به اندوه نزدیک از انبوه دور

(۹۱-۹۲: ۲۶۵)

زمانی نبودم ز می ناگزیر
 که هم پای مردست و هم دست گیر

(۹۷: ۲۶۶)

گویی بیشترین توجه نزاری در این دوران به باده‌نوشی بوده است به گونه‌ای که حتی شراب روح الله دیگر نزاری است و حیاتش به شراب است:

مرا راح روح اللهی دیگر است
 که روحم ازو بود[ه] در [پیکر] است



(۲۶۶ : ۱۰۶)

در ادامه از شهرت خود به شرب مدام و شروع ناکامی‌ها و ملالت‌ها سخن می‌گوید (ابیات ۱۱-۱۱۳ : ۲۶۷) پدر نزاری با دریافت بی‌تدبیری فرزند در باده‌نوشی بسیار به پند او می‌پردازد و شرط باده‌نوشی را به او گوشزد می‌کند (ابیات ۱۱۴-۱۱۹ : ۲۶۷): [در مضمون خمربه به پندهای پدر نزاری که در دستورنامه آمده پرداخته شده است]

چو مشهور گشتم به شرب مدام نبد چاره از محفل خاص و عام..

(۱۱۱).

پدر رحمه الله چو آگاه شد که دستم ز تدبیر کوتاه شد
به من گفت جان پدر هوش دار به سمع رضا پند من گوش دار

(۱۱۴-۱۱۵)

همچنین در ابیاتی خلوت‌نشینی و باده‌نوشی خود را بیان می‌کند و از پرهیز خود از شکم‌پرستی سخن می‌گوید :

مرا هرچه با خویشان بودمی نه در مجلس انجمن بودمی

(۴۴۸ : ۲۹۱)

در خلوت آباد دربستتمی به کنج خود آلوده بنشستمی
به هر موسمی خانه‌یی داشتم حکیمانانه پیمان‌ه‌یی داشتم

(۴۵۰-۴۵۱ : ۲۹۱)

در اشتها چون شدی باز ، باز سبک کردم‌ی لقمه‌یی چند گاز

(۴۵۴ : ۲۹۱)

در جایی از عروج خود ، ترک عوالم مادی ، دریافت اسرار الهی ، دستیابی به اندیشه‌های گهر بار و وجد و حال و بیان سخنان ارزشمند و معما گونه‌ی خود سخن می‌گوید :



به اوقات دیگر دل مست من عنان بستدی مطلق از دست من

چو از عالم تن برون رفتمی چو مجنون به نجد جنون رفتمی.

(۴۵۶-۴۵۷: ۲۹۱)

به الماس اندیشه در سفتمی ز سرّ ملایک سخن گفتمی

به هر حرف کاوردمی در بیان هزارش معما بدی در میان

(۴۶۱/۴۶۳: ۲۹۲)

همچنین از سبب تغییر حال خود می گوید. گویی هاتفی غیبی به او تلنگر زده و او را به رفتن نزد مفتی شهر هدایت کرده است. نزاری ترک جامه‌ی ریایی و نوشیدن می معرفت، ترک هم‌نشینیان ناجنس، همراهی با عارفان، ترک دنیا و تعلقات مادی و ترک باده‌نوشی مدام را از دیگر پنندهای هاتف غیبی به خود معرفی می‌کند :

شبی هاتف غییم آواز داد به صدر سعادت رهم باز داد

به من گفت هان ای نزاری زار چنین چند باشی به زاری زار

چنین تا به کی جهل بردن ز پیش پراگندگی راه دادن به خویش

به جامع رو و دست مفتی بگیر که ای مفتی از مفت خوردن نفیر

(۴۶۶-۴۷۰: ۲۹۲)

می اکنون ز جام صفا بایدم ز پشمینه کشف‌الغطا بایدم...

(۴۷۲: ۲۹۲)

ازین زال دیرینه‌ی نوعروس چرا برد باید فریب و فسوس

(۴۸۰: ۲۹۳)

در ادامه از شنیدن پند هاتف می گوید و باده‌نوشی را ترک می‌کند، به میان مردم می‌رود در حالی که پنندهای هاتف را اجرا می‌کند :



بسی تهـنیت گفتم و مرحبا ز فـرمان هاتف نکردم ایا
به جامع شدم هم برآن سان که گفت نکردم ولی فاش راز نهـفت

(۴۸۳-۴۸۴: ۲۹۳)

مردم با دیدن نزاری و ترک باده‌نوشی او متعجب می‌شوند، این عمل را حيله‌ای از جانب او می‌بینند و زبان به طعن او می‌کشایند. نزاری در ابیاتی به شکوه از آنها و طعنه‌هایشان می‌پردازد:

غریو از خلائق برآمد که چیست نزاری است این یا ندانیم کیست
نزاری آسـمان فی المثل شب تیره با روز روشن بدل...

(۴۸۵-۴۸۷: ۲۹۳)

بود ممکن و نیست از ممکنات شکیب نزاری ز آب حیات

(۴۹۲: ۲۹۴)

و خو باز کردن ز می زمین گر شود چه تزویر دارد رین چیست هی
بسی طعنه در باب ما می‌زدند ازین نوع تشنیع‌ها می‌زدند

(۴۹۴: ۲۹۴)

در نظر نزاری طعنه‌های مردم " ترهات جاهلان‌های " است که به آنها توجه ندارد:

مرا خـود در اوقات ردّ و قبول نباشد غـم ترهات جهول

(۴۹۵: ۲۹۴)

غم و ناراحتی از ملالت‌ها و طعنه‌های مردم دلش را خون کرده است ولی او خاموشی را ترجیح می‌دهد:

دلهم موج خون می‌زند لب خموش ملامت روان و من آگنده گوش

(۵۰۴: ۲۹۴)



در ادامه به شرح توبه شکستن خود می‌پردازد. یکی از بزرگان (در بیت‌های بعد نام او را " ابن احمد مجدالدین " می‌گوید) که سخنانش بر نزاری تأثیرگذار بوده است از او می‌خواهد تا دوباره به باده‌نوشی روی آورد و نزاری بعد از توبه‌ی دوساله دوباره خیام وار می‌خوش‌گوار بر کف می‌گیرد :

پس از یک دو سالم که توفیق حی مساعد شد و توبه کردم ز می

دگر باره مخدوم مولای بیک که بادش قرین روز و شب بخت نیک

به جام مروق خمارم شکست سر توبه بی‌اختیارم شکست

خدیوست و تکلیف ما لایطاق چه درمان چنین اوفتاد اتفاق

(۲۹۵: ۵۰۹-۵۰۶)

ضرورت علی‌الجمله خیام‌وار گرفتم به کف بر ، می‌خوش‌گوار

(۲۹۵: ۵۱۵)

جایی نیز در مناجات با خدا ترس و بی‌قراری خود را از خطاهایی که مرتکب شده اظهار می‌کند :

چنانم ز افعال و اعمال بد که از هول ، دل در برم می‌تپد

(۲۹۹: ۵۶۹)

۴- مدح و منقبت

مدح در لغت در معنای «ستایش ؛ ثنای به صفات جمیله ؛ مدیح و نقیض هجا و ذم» آمده است (دهخدا . "مدح").

حکیم نزاری در دستورنامه به مدح کمتر توجه دارد . در یک جا به ستایش یکی از وزرای خراسان به نام ابن احمد مجدالدین می‌پردازد . همچنین در مدح صدر اخص فخرالدین و صاحب دیوان جوینی ابیاتی را آورده است . از نظر مدایح دینی هم در ابتدای این منظومه ستایش خدا و نعت رسول اکرم (ص) دیده می‌شود . حدود ۹.۵۵ درصد از دستورنامه‌ی نزاری به این مضمون اختصاص دارد .

ستایش خدا



ابیات ابتدایی دستورنامه به حمد و ستایش حق اختصاص دارد. نزاری در تمام ستایش‌هایش از حق، بیشتر مسأله‌ی آفرینش جهان و موجودات توسط حق را مطرح می‌کند و خدا را در این مورد می‌ستاید:

قل الحمد لله نزاری فقل خداوند جزو و خداوند کل...

(۱: ۲۵۹)

برآورنده‌ی خیمه‌ی بی‌طناب فروزنده‌ی مشعل آفتاب...

(۳: ۲۵۹)

شد از امر او آفرینش پدید چو از خلق نوبت به انسان رسید

(۸: ۲۵۹)

دیگر عاملی که موجب می‌شود تا نزاری به ستایش حق بپردازد، آفرینش عقل توسط خداوند است و این نشانه‌ای از اهمیت خرد و عقل نزد نزاری است:

ز عقل ابتدا کرده ابداع را وزو نفس وز نفس اطباع را

(۵: ۲۵۹)

نعت پیامبر(ص)

در ابتدا برتری پیامبر را بر دیگر موجودات مطرح می‌کند:

گزین کرد فی الجمله از کاینات وجود محمد علیه الصلوة

(۹: ۲۵۹)

در ادامه صفات پیامبر را برمی‌شمارد. ایشان را حبیب حق، حمایت‌کننده‌ی برگزیدگان، فرستاده‌ای امین، سرور موجودات، شفیع مردم در قیامت و راهنمای راه نجات معرفی می‌کند:

حبیب خدا حامی اصفیا به حق ناسخ دعوت انبیا

رسول امین سید کاینات شفیع قیامت دلیل نجات...



(۱۰-۱۱: ۲۵۹)

حکیم نزاری پس از ستایش خدا و نعت رسول به مناجات با حق می‌پردازد و از خدا درخواست‌هایی را مطرح می‌کند. در جایی فضل بی‌نهایت حق را وسیله‌ای قرار می‌دهد و از خدا چشم‌پوشی از خطاهایش را طلب می‌کند :

الاهی ز فضل نباشد بدیع خطاهای ما درپذیر از شفیع

(۱۲: ۲۶۰)

از خدا می‌خواهد که او را از مهلکه‌ی حرص و آز رهایی دهد و زبانش را از راندن سخنان باطل و دروغ حفظ کند :

خلاصم ده از ورطه‌ی حرص و آز مران بر زبانم محال و مجاز

(۱۷: ۲۶۰)

از ناچیز بودن خود در برابر حق سخن می‌گوید. خدا را تنها دل‌بستگی و پناه خود معرفی می‌کند و از خدا یاری، بخشش، رحمت و گذشت را طلب می‌کند :

که ام من چه دارم تو داری توی الاهی پناه نزاری توی

توی پای‌مرد و توی دست گیر بیخشی و رحمت کن و درپذیر

(۲۲-۲۳: ۲۶۰)

در خاتمه‌ی دست‌ورنامه نیز از خدا می‌خواهد اگر سخنی از می و مطرب را بر زبان آورده باعث نشود که در قیامت سیاه‌روی باشد و خواست او از خدا این است که بهشت را جایگاه او قرار دهد :

گرم ناپسندی بر اقلام رفت حدیث از می و مطرب و جام رفت

مگردان سیاه‌روی چون دفترم به اوراق طوبی بپوشان سرم

(۵۶۰-۵۶۱: ۲۹۸)



در ادامه نیز در ابیات متعددی درخواست می‌کند که خداوند از نباکی‌ها و خطاهای او درگذرد حتی اهل صفا و خاندان پیامبر(ص) را شفیع خود قرار می‌دهد:

گناه‌م به خیرات اهل صفا معاذم به ذریت مصطفی

ندارم دگر جز تو کس والسلام امیدم همین است و بس والسلام

(۵۷۵-۵۷۶: ۲۹۹)

مدح مجدالدین

در ابیاتی از توبه کردن خود از باده‌نوشی سخن می‌گوید (این بخش در مضمون حسب حال آمده است) اما پس از مدتی گویی به درخواست شخصی که در ادامه وی را مجدالدین [از وزرای خراسان] می‌خواند توبه را شکسته و دوباره به باده‌نوشی روی می‌آورد. نزاری در بیان ماجرای توبه شکستن خود به مدح مجدالدین نیز می‌پردازد. از اطاعت و پیروی خود از مجدالدین به خاطر بزرگی او سخن می‌گوید:

زدم خیمه پهلوی خرگاه دوست چه گویم که مولی و مخدوم اوست

(۵۱۶: ۲۹۵)

در ادامه صفات او را بیان می‌کند. مجدالدین را فردی بخشنده و کریم، بزرگ دین، سرور بزرگان، کریم خراسان، ستوده شده در میان مردم، دارای اندیشه‌ی نافذ، پاکیزه خلق، مهربان و خوش مشرب معرفی می‌کند:

جهان کرم مجد دین خواجه مجد که بر رای او کرد خورشید وجد

(۵۱۷: ۲۵۹)

چه گویم ز پاکیزه اخلاق او ز افراط الطاف و اشفاق او

(۵۲۱: ۲۹۵)

ز صدر وزارت چو برخاست چو فردوس بزمی بیاراستی



مدامم خوش و تازه روح و روان

سماع و شراب مروق روان

(۵۲۳-۵۲۴: ۲۹۶)

مدح صدر اخص فخرالدین

وی را همدمی خوش نشین ، صاق ، اصل صفا و دوستی وفادار می داند :

به تخصیص صدر اخص فخر دین

حضور حریفان بس خوش نشین

مصفی چو اخوان به شرط وفا

میان بسته دایم به صدق و صفا

(۵۲۷-۵۲۸: ۲۹۶)

نتیجه گیری

مقصود از محتوا ، موضوعات شعری و نوع افکار و عواطف و حالات شاعران و مقاصدی است که در کلام بیان می کنند .

مضامین دستورنامه‌ی حکیم نزاری باتوجه به بسامد شامل چهار محور اصلی خمیه ، پند و اشارات تربیتی ، حسب حال و مدح و منقبت است و هر کدام شامل موضوعات فرعی هستند . می توان گفت که این اثر در مجموع پندنامه‌ای در چگونگی آداب معاشرت است .

نتایج تحقیق حاکی از آن است که نزاری حدود ۳۴.۷۲ درصد از دستورنامه را به بیان خمیریات و حدود ۳۲.۶۴ درصد را به وعظ و اشارات تربیتی و حدود ۲۳.۰۹ درصد را به حسب حال و حدود ۹.۵۵ درصد را نیز به مدح و منقبت اختصاص داده است .

بیشتر مضامین دستورنامه‌ی نزاری ، به خصوص خمیریات او، برگرفته از کتاب‌های قبل از او و برخی دیگر نیز حاصل استنباط‌های شخصی او است .

نمودار ۱. نمودار میله‌ای بررسی آماری تحلیل محتوای دستورنامه‌ی حکیم نزاری قهستانی



منابع

- ۱- بای‌بوردی، چنگیز غلام علی. (۱۳۷۰). **زندگی و آثار نزاری**. ترجمه‌ی مهناز صدری. تهران: علمی.
- ۲-، (۱۳۹۰). **سفرنامه‌ی حکیم نزاری قهستانی**. به اهتمام محمود رفیعی. تهران: هیرمند.
- ۳- خوافی، فصیح. (۱۳۸۶). **مجمل فصیحی**. تصحیح سید محسن ناجی نصرآبادی. ج ۲. تهران: اساطیر.
- ۴- دولت‌شاه سمرقندی، ؟علاء‌الدین. (۱۳۸۵). **تذکره الشعراء**. تصحیح فاطمه علاقه. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۵- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۷). **لغت نامه**. تهران: دانشگاه تهران.
- ۶- رزمجو، حسین. (۱۳۸۲). **انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی**. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۷- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۸۲). **تکنیک‌های خاص تحقیق در علوم اجتماعی**. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۸- ریپکا، یان. (۱۳۸۲). **تاریخ ادبیات ایران**. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: سخن.
- ۹- زنگویی، حسین. (۱۳۸۵). **شاعران قهستان (خراسان جنوبی)** از آغاز تا امروز. تهران: روزگار.
- ۱۰- سلامت آذر، رحیم. (۱۳۹۱). «**تصویرهای شاعرانه در غزلیات حکیم نزاری قهستانی**» . بهارستان سخن. سال هشتم. شماره ۲۰. پاییز و زمستان. صص ۷۵-۹۶.
- ۱۱- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۰ الف). **انواع ادبی**. تهران: باغ آینه.
- ۱۲- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار. (۱۳۸۵). **قابوس نامه**. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.



۱۳- مجتهدزاده، سید علی رضا. (۱۳۴۵). «سعد المله والدین حکیم نزاری قهستانی». مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات مشهد. سال دوم. شماره‌ی دوم و سوم. تابستان و پاییز. صص ۷۲-۱۰۰.

۱۴- محقق، مهدی و سلامت آذر، رحیم. (۱۳۸۹). «بررسی برخی از ویژگی‌های سبکی یا تصویرهای شاعرانه در غزلیات حکیم نزاری قهستانی». بهار ادب. سال سوم. شماره‌ی سوم. پاییز. صص ۳۸-۵۲.

۱۵- معین، محمد. (۱۳۶۴). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.

۱۶- نزاری قهستانی، سعدالدین بن شمس‌الدین بن محمد. (۱۳۷۱). متن انتقادی دیوان حکیم نزاری قهستانی. به اهتمام مظاهر مصفا. ج ۱. تهران: علمی.

۱۷- نظمی، علی. (۱۳۵۵). دویست سخنور: تذکره‌الشعراى منظوم و منثور. تبریز: آذربادگان.